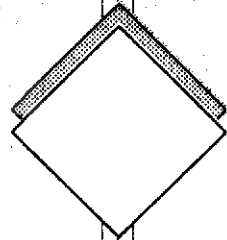


کلام
در
کتاب
زمان

روح الله زینلی



بدون تردید، علم کلام یکی از با ارزشترین دستاوردهای فرهنگ بالایی اسلامی است که بنیادهای اندیشه آن از قرآن و سنت گرفته شده است، فرهنگی غنی که بشریت بدان دین فراوان دارد. نوشتار حاضر به بررسی تاریخ علم کلام از آغاز تا زمان حاضر پرداخته است.

تعریف کلام

در تعریف و معرفی علمی می‌توان از چند ویژگی مختلف بهره جست، همچون ۱. تعریف به موضوع ۲. تعریف به غایت ۳. تعریف به روش.

الف - تعریف به موضوع: چنانچه در تعریف فلسفه اولی گفته شده: علمی است که درباره «موجود» بما هو «موجود» بحث می‌کند.

ب - تعریف به روش: همچنین در تعریف فلسفه آمده: علمی که از روش برهانی بهره می‌گیرد.

ج - تعریف به غایت: چنانچه در تعریف منطق گفته‌اند: منطق آلتی است که بکارگیری آن «حفظ ذهن از اشتباه در فکر» را در بر دارد ناگفته پیداست که تعریف به موضوع می‌تواند کاملترین نوع تعریف باشد؛ زیرا می‌توان دو نوع تعریف دیگر را مبتنی بر شناخت (دانستن) موضوع دانست. مثلاً اگر بگوییم: منطق ابزاری است که با به کارگیری آن ذهن و فرک از خطا و اشتباه مصون می‌ماند، این توضیح برای ما شناخت ایجاد نمی‌کند. به این مثال توجه



کنید: اگر بخواهید «اتومبیل» را برای شخصی تعریف کنید و شما با اشاره به غایت اتومبیل آنرا «جابجا کننده انسانها» تعریف کنید، شاید در ذهن مخاطب شما، ذهنیت و تصور مبهمی از «اتومبیل» نقش بندد؛ اما شناخت تفصیلی آن نیاز به توضیح دارد، لذا اگر مخاطب شما، تا بحال ماشین، قطار، هواپیما و وسائل نقلیه را ندیده باشد، قطاری را ببیند، در اولین وهله، توهم خواهد کرد که این اتومبیل است؛ اما اگر اتومبیل را از راه اینکه از چه اجزایی تشکیل یافته تعریف

می‌کردیم از راه تعریف به موضوع، تعریف کاملی بدست می‌دادیم. در تعریف به «روش» نیز وضع به همین منوال است؛ زیرا تا هنگامی که موضوع را نشناسیم، دو اشکال فراروی ماست: نخست آن که این تعریف نیست و دوم آن که نوع روشی را که به کار می‌گیریم، معین نیست؛ مثلاً اگر موضوع «علوم طبیعی» است لزوماً روش تجربی است، یا اگر علوم نفسانی است، روش «شهود و تجلی» خواهد بود. در این رابطه استاد مطهری می‌فرماید: از اینجا می‌توان نقش مهم موضوعات علوم را در تعریف آنها دریافت، زیرا اولاً: استقلال و امتیاز یک علم از علم دیگر [بر عهده موضوع آن است.] ثانیاً: اصول متعارفه و موضوعه آن علم [به موضوع بستگی دارد] ثالثاً: انتخاب اسلوب تحقیق خاص آن علم، ناشی از موضوع آن علم است.^۱ (البته ناگفته نماند که تعاریف بر حسب موضوع، غایت و روش، در بعضی مواقع مفهومی نسبی بخود می‌گیرند؛ به این معنا که در موردی ممکن است اکثر اهمیت در استفاده از شی در غایت آن باشد، در اینجا با فرض اینکه موضوع چیزی معلوم است و روش نیز مشخص است، تعریف به غایت خصوصیت پیدا می‌کند) اما فی الجمله تعریف به موضوع از رجحان خاصی برخوردار است؛

بنابراین برای تعریف علم کلام به تعریف موضوع آن می‌پردازیم: در این زمینه اقوالی چند مطرح شده است از جمله:

۱. موضوع علم کلام «موجود بما هو موجود» است؛ البته در درستی چنین تعریفی باید شک کرد؛ زیرا برخی مسائل کلامی از قبیل امامت، قضا و قدر، جبر و تفویض، صفات الهی جملگی از اعراض ذاتی موجود بما هو موجودند. اگر موضوع کلام موجود می‌بود، این مباحث باید از اعراض ذاتی موجود می‌بودند.

۲. موضوع علم کلام «معلوم از جنبه خاص» است؛ یعنی از آن جنبه که اثبات عقائد دینی به آن بستگی دارد.

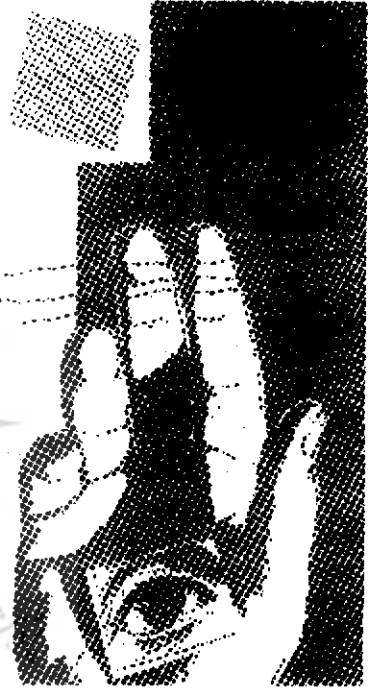
۳. موضوع علم کلام «ذات خداوند» است؛ زیرا در علم کلام بحث پیرامون صفات ثبوتیه و سلبیه افعال الهی است اعم از آنچه مربوط به امور دنیوی است یا امور اخروی. [این قول منسوب به قاضی ارموی است]^۲

۴. موضوع علم کلام «وجود خداوند و وجود ممکنات» است؛ ذات خداوند من حیث هی و ذات ممکنات از آن جهت که به خداوند احتیاج دارند.^۳

۵. اوضاع شریعت یا عقائد دینی؛ چنانچه

۱. مرتضی مطهری، اصول فلسفه و روش رئالیسم (ج ۳)، ص ۱۵.
 ۲. الحاصل من الحصول، فخر رازی
 ۳. الصحائف، شمس الدین محمد سمرقندی

محقق لاهیجی کلام قدما را چنین تعریف نموده: صنعتی باشد که قدرت بخشد بر محافظت اوضاع [وسیله] دلائلی که مؤلف باشد از مقدمات مسلمه و مشهور در میان اهل شرائع، خواه منتهی شود به بدیهیات و خواه نشود.^۱



نسبت داشتن به مبدأ - شریکند.
از نظر غایت نیز، می توانیم هدفها و غایات علم کلام را به چند گونه تقسیم نماییم:
۱. نسبت به متکلم، الف:
دین شناسی تحقیقی: پیامبر اکرم ﷺ فرموده اند: خداشناسی سرآمد تمام دانشهاست ب: نتیجه تربیتی که متکلم با علم به صفات الهی، دارای اعتقادی راسخ تر می شود.^۲

۲. نسبت به انسانهای دیگر: ارشاد و هدایت (داستان عبدالملک زندیق) و (داستان عبدالله دیصانی).^۳

۳. اثبات عقائد دینی.
۴. مربوط به امور دینی دیگر که اساس و مبنای آنها را کلام پایه ریزی می کند.

دوره های مباحث کلام

مباحث کلامی را می توانیم به چند دوره تقسیم کنیم: (منظور از کلام، همان اصول عقائد و دفاع از آن است)
الف - دوره قبل از بعثت و دوران جاهلیت.
ب - مباحث کلامی در [زمان] بعثت و زمان حضور پیامبر
ج - مباحث کلامی بعد از پیامبر تا آغاز

۶. موضوع علم کلام، هو العقائد الایمانیه، این تعریف از ابن خلدون است.
۷. موضوع علم کلام، موضوع واحدی نیست؛ بلکه موضوع آن عبارت است از اصول دین و عقائد اسلامی «شهادت مطهری»

۸. محقق طوسی در اساس الاقتباس و منطق تجرید موضوع علم کلام را امور متعددی دانسته که در یک امر عرضی -

۱. محقق لاهیجی، گوهر مراد
۲. توحید صدوق، باب ۴، روایت ۵
۳. اصول کافی، ج ۱، کتاب توحید، باب ۱، حدیث ۱

دوره اول: مباحث کلامی در زمان جاهلیت

البته اینکه نام مباحث کلامی را در مورد دوره قبل از بعثت به کار می‌بریم، منظور همان باورها و اصول عقلی است که در جاهلیت به آن معتقد بوده‌اند.

گروه‌های اعتقادی مهم و باورهایشان

۱. بت‌پرستان و بت‌پرستی:

«پرستش هر نشانه غیرمادی یا مادی که در عرض پرستش الهی قرار گیرد بت‌پرستی است. در قرآن کریم کلمه «صنم ۵ بار و وثن ۳ بار، تکرار شده که هر دو به معنای بت هستند و نیز از بت‌های مناة، لات، عدئی، انصاب، بعل، وده، سواع، یغوث، یعوق، نسر، و... در قرآن نام برده شده است.

۲. مادی‌گری: گروهی که به نام

«دهریون» یا «زنادقه» خوانده می‌شدند. آنان وجود آفریدگار هستی را منکر می‌شدند و آفرینش را به طبیعت نسبت می‌دادند.

۳. معادانگاری: بیشتر مردم در

جاهلیت اعتقاد به خدا را با شرک مخلوط کرده بودند و در تدبیر امور، همکاری را برای خداوند فرض می‌کردند. نیز آنها معاد و زندگی پس از مرگ را قبول نداشتند (ان‌هی الا حیاتنا

الدنیا و ما نحن بمبعوثین)^۱

۴. حنفیت: این کلمه ۱۰ بار مفرد و

۲ بار بصورت جمع در قرآن ذکر شده و مراد از آن توحید فطری و روشن‌انبینی الهی بویژه ابراهیم علیه السلام است. آیه‌های ۱۳۵ سوره بقره و ۶۷ سوره آل عمران به این مسأله اشاره دارند که از آنها دو نکته استنباط می‌شود، الف - حنفیت؛ نه یهودیت و نه مسیحیت، ب - حنفیت با مسلم بودن به معنای قبل از اسلام مترادف است.

۵. مجوسیت: این کلمه یکبار در

قرآن ذکر شده: برخی از افراد قبیله «تمیم» مجوسی بوده‌اند. از قرآن چنین برداشت می‌شود که آنها اهل کتاب بوده، اعتقاد به نور و ظلمت داشته‌اند و ازلی دانستن نور و حادث دانستن ظلمت از جمله خصوصیات آنها بوده است.

۶. یهودیت: که مترادف با عبرانیان و

اسرائیلیان است. قبیله‌های بنی قین قاع، بنی قریظه در فدک، خیبر و وادی القریس یهودی بودند.

۷. مسیحیت: این کلمه ۱۴ بار در

قرآن ذکر شده است؛ قبایل بنی تغلب، بهرائی، قضاعه، و تنوخ و معبادی هایحیره مسیحی بودند.

۸. صابیان: ۳ بار در قرآن ذکر آنان

آمده است و چنان که بر می آید، مانند یهودیان و مسیحیان اهل کتاب بوده و دین الهی داشته اند. نیز معتقد به تناسخ و وجود جن بوده اند.^۱

دوره دوم: علم کلام و عقاید عصر رسالت و حضور پیامبر ﷺ:

اولین خاستگاه مباحث کلامی در جهان اسلام، قرآن کریم است. در عصر رسالت به جهت وجود و حضور پیامبر اکرم ﷺ اختلافات عقیدتی - چنانکه بعد از ایشان مطرح شد - موجود نبوده است؛ زیرا حضور سراسر نور پیامبر ﷺ، این امکان را به همگان می داد، تا با رجوع به پیامبر ﷺ حقیقت را دریابند.

شماری از مسائل و

پرسشهای عصر رسالت:

۱. پرسش حضرت خدیجه رضی الله عنها از پیامبر اکرم ﷺ درباره اطفالی که در جاهلیت از دنیا رفته اند. ۲. سؤال جابر بن عبدالله انصاری درباره «اولی الامر» از محضر رسول خدا ﷺ. ۳. سؤال اعرابی از پیامبر ﷺ در مورد اولین خونی که بر روی زمین ریخته شد.

۴. سؤال ابن عباس از «الکلمات التي تلقى آدم من ربه فتاب عليه»

۵. پرسش حضرت علی رضی الله عنه از محضر پیامبر ﷺ درباره ایمان

۶. سؤال درباره «المقالید» ۷. پرسش

ابوهریره از پیامبر ﷺ درباره «لکل قوم هاد»

۸. پرسش یهود در مورد رعد و... البته این پرسشها غالباً از نوع درخواست شرح و تفصیل و روشننگری است، نه مناقشه و خرده گیری

اصول اعتقادی پیامبر ﷺ در دعوت مکه:

۱. ابلاغ رسالت و نبوت. ۲. دعوت به توحید و ابطال هرگونه شرک و دوگانه پرستی. ۳. اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ.

حکیم ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی [داماد ملاصدرا] می گوید: در ابتدای رسالت و بعد از آن حضرت ﷺ و در زمان حضرت علی رضی الله عنه اختلافاتی در اصول دین وجود نداشت و اولین کسی که این مباحث را «درس وار» برگزار می کرد، «حسن بصری» بود. نزد او جدال در مسائل دین بسیار شد و اختلاف واصل بن عطا با حسن بصری موجب تاسیس فرقه معتزله شد و علمی با نام «کلام» بوجود آمد.

دوره سوم: دوره بعد از پیامبر و دوره امام علی و خلفا

نخستین اختلافات کلامی پس از رحلت رسول اکرم ﷺ

۱. بزرگترین اختلاف امت اسلامی، مسأله امامت و جانشینی پیامبر ﷺ بود. جدالهای کلامی عصر خلافت آنگاه رو به گسترش نهاد که عده‌ای قتل خلیفه را واجب می‌دانستند و عده‌ای آنرا عملی، حرام می‌شمردند. لذا سؤالاتی از قبیل اگر خلیفه، به حق کشته شده، اعمال نیک او چه می‌شود؟ آیا به دوزخ می‌رود یا نه؟ اگر می‌رود مخلّد خواهد بود یا نه؟ و... مطرح شده بود، یا مسأله حکمیت و پیدایش خوارج که آنان به حضرت علی علیه السلام اعتراض می‌کردند و در برابر او به آیات قرآن احتجاج می‌کردند.

۲. ارتداد (به معنای عام) پس از رحلت رسول اکرم ﷺ جماعتی ادعای نبوت کرده، گروهی مرتد شدند و تاج پادشاهی بر سر گذاشتند، کسانی هم از پرداخت زکات سرباز زدند و عده‌ای به دین جاهلی رجعت کردند. لذا افراد زیادی از فرمایشات پیامبر ﷺ، از جانشین آنحضرت و خلاصه از دین اصیل، روگردانده بودند. ناگفته نماند که برخی افراد هم بخاطر اینکه خلافت ابوبکر را قبول نداشتند و خواستار حکومت و ولایت اهل بیت علیهم السلام بودند، مرتد شمرده می‌شدند.

۳. کفر یا ایمان مرتکبان کبیره: پس از ماجرای حکمیت، خوارج به انگیزه مخالفت با امام علی علیه السلام در پی پذیرش

حکمیت از سوی حضرت، اتهام کفر به آن امام همام زدند. بوجود آمدن فرقه معتزله، محصول و معلول همین بحث و ناشی از همین اختلاف بود. در میان فرقه‌های دیگری نیز این بحث مطرح بود؛ مثلاً اعتقاد «مرجئه» بر آن شد که ارتکاب کبیره لطمه‌ای به ایمان شخص نمی‌زد و ایمان مقدم بر عمل است. معتزله مرتکب کبیره را فاسق می‌دانستند و توبه‌اش را نیز جائز می‌شمردند.

۴. جبر و اختیار: سابقه این بحث را نیز به حکمیت یا به زمان تشکیل حکومت اموی‌ها بر می‌گردانند. کلام معروف و عمیق امام صادق علیه السلام که «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» در خصوص همین بحث وارد شده است.

۵. مباحث کلامی مطرح شده توسط امیرالمؤمنین علیه السلام:

- الف: دلایل توحید ب: مراتب توحید ج: حقیقت توحید د: معرفت قلبی خداونده: نظری بودن خداجویی ۶.
- برهان حدوث برای اثبات وجود باری ۷.
- برهان نیازمندی خلق برای اثبات خالق ۸.
- تبیین گستره وجود الهی و چگونگی ارتباط با مخلوقات

۹. پاسخ به پرسش پیرامون چگونگی رؤیت پروردگار و...

۱. مجله کلام تخصصی شماره ۳۵



در این قسمت به ذکر پاره‌ای از شرائط دوره سوم (بعثت از رحلت رسول اکرم ﷺ) و بیان دوره‌های کلام شیعی می‌پردازیم:

بحثهای کلامی بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ رفته رفته آغاز شد، چرا که بعد از آنحضرت دو ایده متفاوت مطرح گشت:

۱. اینکه پیامبر به دستور خداوند جانشین خویش را معین و معرفی نموده است (فائزین به نص).

۲. عده‌ای که تعیین جانشین توسط رسول الله ﷺ را انکار می‌کردند و اینکار را جزو وظایف مردم می‌پنداشتند (فائزین به عدم نص و منکرین نص).

در این شرایط مجاهدین و انصار از اصحاب رسول ﷺ خودبخود به دو دسته و گروه تقسیم شدند. عده‌ای از بزرگان مهاجرین و انصار، بهمراه حضرت علی ﷺ طرفدار نظریه اول شدند و عده‌ای دیگر، همراه با ابوبکر و عمر نظریه دوم را برگزیدند. گروه اول که

افرادى چون: ۱. مقداد بن اسود ۲. عمار بن یاسر ۳. سلمان فارسی ۴. خزیمه بن ثابت ۵. عبدالله ابن مسعود ۶. و... در میان آنان به چشم می‌خورند، با دلیل و احتجاجات فراوان در پی اثبات دو مطلب بودند: اول، وجود نص از پیامبر بر تعیین جانشین دوم، برتری امیرالمؤمنین ﷺ بعنوان امام. مخالفان نیز با ایراد و اشکالاتی در صدد پاسخ بر می‌آمدند. از مسأله امامت که بگذریم و پیرامون مسائلی چون صفات خداوند، قضا و قدر، جبر و اختیار، تفویض و... که از مباحث کهن کلامی اند، سخن بگوییم، باز امامیه در صف اول طرح این بحثها قرار دارد. حضرت علی ﷺ اولین شخصی بود که به این مشکلات و شبهات پاسخ فرمود. شایان ذکر است که فرقه‌های کلامی بعد از شهادت حضرت علی ﷺ شروع به شکل‌گیری نمودند؛ زیرا در زمان حضور حضرت ﷺ بجهت وجاهت و مقبولیت عمومی ایشان، در تمام عرصه‌ها خصوصاً در عرصه

«علمی» زمینه هرگونه اختلاف - که علت العلیل پیدایش فرق است - از بین می‌رفت.

تاریخ علم کلام را نزد شیعه می‌توان به سه دوره تقسیم کرد

الف : در این دوره علم کلام عبارت است از مسائل گوناگون و مختلفی - که ارتباط زیادی میان آنها دیده نمی‌شود - که بدلیل پاسخ‌گویی صرف، به شبهات مخالفین مطرح و ایجاد شده که هر کدام در زمانی خاص پیرامون مسأله معینی طرح شده است؛ مثلاً بحث توحید، عدل، قضا و قدر، رؤیه‌الله تعالی و... که در زمان امام علی علیه السلام رواج داشته است، یا در زمان صادقین علیهم السلام مباحثی بین اسلام و یهود و مجوس و زنادقه مطرح بوده و در عصر حضرت رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام موضوعاتی چون امامت، مسأله حدوث و قدم کلام الهی و... جزء بحثهای اصلی محسوب می‌شده. بطور اجمال می‌توانیم مباحث کلامی (مهم) مطروحه در عصر حضور ائمه را چنین بشماریم: ۱. مسأله حکمیت ۲. امامت ۳. منزله بین المنزلتین ۴. قول به ارجاء ۵. قضا و قدر ۶. اسماء الهی ۷. نسخ و بدهاء ۸. عصمت انبیاء ۹. حدوث و قدم قرآن و...

از مهمترین خصوصیات این دوره می‌توان به دو نکته اشاره کرد: ۱. اهمیت دادن به روایات و تمسک به ظاهر آیات

۲. اشتغال به مباحث فلسفی و اجتناب از غور در مسائل عقلی، فلسفی. متکلمین این دوره (عصر امامت):

هشام ابن حکم - محمد بن علی بن نعمان - زرارة بن اعین - حکم به هشام بن حکم - داوود الاعفر - اسماعیل بن علی بن ابن سهل النوبختی - محمد بن عبدالرحمن (معروف به ابن قبه) - ابراهیم بن نوبخت - فضل بن شاذان - محمد بن جریر طبری - این افراد از اشهر اصحاب ائمه علیهم السلام هستند که در زمینه کلام فعالیت داشتند.

ب : این دوره دوره بحثهای عقلی و جدال و مخاصمات است، - شیخ مفید و سیدمرتضی در این دوره قرار می‌گیرند - ایشان در قرنهای چهارم و پنجم شروع به تدوین علم کلام و دفاع عقلی از اعتقادات شیعه نمودند.

ج : این دوره از قرن «هفتم» شروع می‌شود و تاکنون ادامه دارد.

خصوصیات این دوره

۱. اختلاط علم کلام با مباحث فلسفی، این باب توسط خواجه نصیرالدین طوسی گشوده شد. خواجه

در پاسخ به شبهات فخرالدین رازی از مباحث فلسفی سود جسته است.

۲. رواج مناظره‌های عسلی، عقیدتی بین عالمان شیعه و سنی. همچون: مناظره و مباحثه علامه حلی با ابن تیمیّه، مناظره قوشچی و محقق اردبیلی، بحثهای ابن روزبهان و قاضی نورالله تستری.^۱

اختلاط علم کلام با مباحث فلسفی در پی ایجاد شبهات و اشکالات جدید که خود ناشی از پیشرفت و تکامل طبیعی بشر در عرصه فکر و زندگی اجتماعی است، موجه می‌نماید. این موضوع تا حدی پیش رفته که دیدن دیوار مرزی بین فلسفه و کلام اسلامی، چشمانی تیزبین و نکته‌سنج می‌طلبد. با صرف نظر از این مبحث و تبیین قواعد و چهارچوب ممیز بین فلسفه و کلام اسلامی، به توضیح مختصر و ذکر نمونه‌ای اکتفا می‌کنیم: همانگونه که ذکر شد، متکلم در بدو ورود به مباحث کلامی خود را از بکارگیری مباحث منطق و فلسفه، در راه رسیدن به هدف، بی‌نیاز نمی‌بیند، بصورتی که تبیین دقیق صغرای برهان «حدوث» بر اثبات پروردگار، در گرو اصل حرکت جوهری «ملاصدرا» است. و یا اثبات «توحید ذاتی» و «توحید صفاتی» مبنی بر اصالت وجود و وحدت حقیقی حق است و پاره‌ای از مسائل

دیگر که فهم صحیح آنها بدون در نظر داشتن اباحت منطق و فلسفه، با مشکل روبرو است. پس فلسفه (امور عامه) از مبادی علم کلام محسوب می‌شود، به همین دلیل است که متکلمین قبل از اینکه بحثهای خود را پیرامون (مبدأ و معاد) آغاز کنند، بعد از ذکر مباحث منطقی (صورت، ماده، جوهر، قیاس و...) به طرح مسائل فلسفی (امور عامه) پرداخته‌اند. مسائلی چون وجوب و امکان، علت و معلول، حدوث و قدم، جوهر و عرمض، بعنوان نمونه به کتاب کلامی «تجريد الاعتقادات» نوشته خواجه نصیرالدین محمد طوسی (۵۹۷-۶۷۲) که به اعتقاد بعضی مبتکر طرح مباحث فلسفی در کلام است نظری می‌اندازیم. این کتاب شرحهای فراوانی دارد که مشهورترینشان «کشف المراد» تألیف علامه حلی است. خواجه کتاب را در ۶ مقصد تألیف کرده است:

- الف - مقصد اول در امور عامه که شامل ۳ فصل است. ۱. وجود و عدم ۲. ماهیت و لوازم آن ۳. علت و معلول
- ب - مقصد دوم در جواهر و اعراض در ۵ فصل، ۱. تعریف جوهر و عرض و

۱. الحاشیه عنی الهیات شرح تجرید، ص ۱۲۲ - ۱۶۵ - محقق اردبیلی

مفاوت و گاه ساختاری شده‌اند، این تحولات گاه در جهات مثبت باعث تکامل این آموزه‌ها و نیز گاهی موجب انحطاط انسانها گشته‌اند.



علم کلام نیز که با چهارچوبی عقلانی در جهت دفاع و تبیین آموزه‌های وحیانی بوجود آمده، محکوم این قاعده است. از سوئی پیشرفتهای تکنولوژیکی جهشوار انسان در دهه‌های اخیر، خصوصاً در امر ارتباطات، جهان را به مثابه دهکده‌ای کوچک در آورده که در آن اخبار و آراء در غالبهای گوناگون و با سرعتی شگرف مطرح شده و در یکدیگر تاثیر می‌گذارند. علم کلام در دوران کنونی با توجه به تغییر و تحولات گوناگون، و ایجاد شبهات و موضوعات جدید، از حیث اهمیت نقشی متفاوت با گذشته به خود گرفته، بعلاوه در روند پاسخگویی، کلام نی ناگزیر از پذیرش

اقسام جوهر ۲. اقسام جنس ۳. در محال بودن بُعد غیر متناهی ۴. جوهرهای مجرد. ۵. در اعراض

- ج - مقصد سوم در اثبات واجب الوجود در ۳ فصل. ۱. در وجود او ۲. در صفات او ۳. در افعال حق تعالی
- د - مقصد چهارم در نبوت، فوائد بعثت، عصمت، اعجاز قرآن
- ه - مقصد پنجم: در امامت، امامت لطف است، امامت علی علیه السلام، و...
- و - مقصد ششم در معاد: معنای معاد، ثبوت معاد جسمانی، شبهه آکل و مأکول، عفو و شفاعت، توبه، معنای ایمان و کفر، امر به معروف و نهی از منکر.

در این راستا می‌توان به کتب دیگری چون: تلخیص المحصل معروف به نقد المحصل، که خلاصه‌ای تحلیلی، انتقادی است از کتاب: محصل افکار المتقدمین و المتأخرین، من العلماء و الحكماء و المتکلمین، از امام فخر رازی، که توسط خواجه تألیف شده یا کتاب گوهر مراد، تألیف حکیم ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی متوفی به سال ۱۰۷۲ و غیره...

دوره چهارم، مسائل کلامی در دوران معاصر

گزینه‌های ساخته ذهن بشری، در طول زمان دستخوش تغییر و تحولات

عنوان مسأله‌ای کلامی مطرح شد، این مسأله در ابتدا به شکل تعارض ظاهری علم و دین صورتبندی شد. اما در مراحل بعدی که مراحل روشنند در حل تعارض است، غالباً بصورت تفکیک علم و دین از طریق زبان، ساختار منطقی گزاره‌ها، مبانی، روشها، و متعلق و حیطه مطرح شد و سپس در دو دهه اخیر به دو صورت تعاضد و توازی علم و دین خود را نشان داد

بحثهای علم و دین از سه زاویه عمده قابل

بررسی است

الف: روانشناسی علم و دین

ب: زیان‌شناسی علم و دین

ج: قوانین علمی و آموزه‌های

دینی.

۶. تکررگرایی، یا پلورالیسم دینی

(Pluralism) در مقابل انحصارگرایی

(Exclusivism)

۷. ایمان و تجربه دینی: این دیدگاه

رویکرد تجربه‌گرایانه به ایمان است،

یعنی کسانی که در عین باور به متافیزیک

تحت تأثیر روشهای تجربی در معرفت

قرار گرفته بودند، در پی آشتی دادن این

در پدیده به ظاهر نامتجانس بر آمدند،

تجربه دینی را بعنوان خاستگاه و پشتوانه

ایمان دینی مطرح نمودند.

۸. وحی و شریعت

۹. دین و معجزه؛ بحث در اینکه آیا

مُتدها قالبها و اشکال مرسوم جوامع علمی است، بدین گونه «کلام» علاوه بر تغییر شکلی و گاه محتوایی دچار تغییر عنوانی نیز گشته. عنوان «کلام جدید» که محصول همین فرایند بشمار می‌رود، سالیانی است که در ادبیات دینی، علمی کشور ما رواج پیدا کرده. با صرف نظر از بحث پیرامون درستی یا نادرستی، و چیستی این عنوان و با قبول کلی آن به ذکر چند نمونه از مسائل جدید کلامی می‌پردازیم:

مسائل مطرح در کلام جدید

۱. ضرورت دین

۲. منشأ دین، در این باب نظریات

مستفاوتی از سوی جامعه‌شناسان،

روانشناسان و فیلسوفان دین مطرح

شده است.

۳. فطرت و دین؛ متکلمان اسلامی

فطرت را سرچشمه ایمان دینی می‌دانند.

۴. قلمرو رسالت دین؛ آیا دین صرفاً

وظیفه هدایت عبادی و اخروی انسان را

عهده‌دار است یا مسائل دنیوی را نیز در

بر می‌گیرد؟ «عده‌ای از این گذرگاه به

سکولاریزم رسیده‌اند».

۵. علم و دین، رابطه علم و دین و

حل تعارض بین آن دو یکی از بحثهای

کهن کلامی است، و از قرون وسطی به

دلالت معجزه بر دعوی نبوت از قبیل دلالت برهانی است که پشتوانه عقلی داشته باشد یا خطایی و اقصای است که در اینصورت رواین و غیرعقلی است و برای خردورزان دلیل نخواهد شد.

۱۰. **خاتمیت و کمال دین؛ چگونگی رابطه تحول و پویایی حیات بشری با قوانین ثابت اسلام.**

۱۱. **معرفت دینی (epistemology):** یکی از بحثهای جدید فلسفی است، بحث درباره معرفت و ابزارهای شناخت. یکی از شاخه‌های معرفت‌شناسی مبحث معرفت دینی است، چندی است در بحث معرفت دینی از دیدگاه معرفت‌شناسی مورد توجه پژوهندگان است، بحثهایی چون: ابزارهای معرفت دینی، معناداری گزاره‌های دینی، تکامل معرفت دینی، رابطه معرفت دینی با دیگر معرفت‌های بشری، بررسی نظریه نسبیت فهم در معرفت دینی، حجیت و اعتبار در معرفت دینی، فداست معرفت دینی، نقدپذیری معرفت دینی.

۱۲. هرمتوتیک،

۱۳. دین و دنیا

۱۴. زبان دین

۱۵. ارتباط عالم غیب و شهادت

۱۶. جهان پس از مرگ، بحث

پیرامون بقای نفس مجرد از ماده پس از مرگ و زندگی انسان در سرای دیگر و...

البته مسائل جدید کلامی اختصاصاً به موارد مذکور ندارد، بلکه مسائل بسیار دیگری در مورد احکام اسلامی وجود دارد که شایسته است در زمره مسائل جدید کلامی درآیند، همچون: اسلام و حقوق بشر، اسلام و حقوق زن، اسلام و رهبری نسل جوان، اسلام و اقتصاد، اسلام و تکنولوژی، قوانین جزائی در اسلام و...

پیرامون ارزش کلام و متکلم:

شهادت مطهری علیه السلام می‌فرمایند: ائمه علیهم السلام نه تنها خود به بحث و تجزیه و تحلیل مسائل کلامی می‌پرداختند، بلکه گروهی را نیز در مکتب خود برای بحث و تجزیه و تحلیل و پاسخ به مشکلات اعتقادی تربیت می‌کردند. امام صادق علیه السلام با مقدم داشتن متکلمین بر ارباب فقه و حدیث، در حقیقت می‌خواستند ارزش بحثهای اعتقادی را بالا ببرند و کلام را بالا دست فقه و حدیث بنشانند.^۱ در تایید این گفتار به روایات زیادی می‌توان استشهاد کرد، من جمله: یونس بن یعقوب گوید: من در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودم، که فردی از اهل شام وارد شد و رو به امام کرد و گفت: من متکلم و فقیهم و برای مناظره با شاگردان

۱. آشنایی با علوم اسلامی، کلام، عفا، ص ۵۶ شهید مطهری.

تو به اینجا آدم. امام روی به من نموده و فرمودند: ای کاش تو (یونس) در کلام مهارت داشتی تا با او مناظره می‌کردی، من گفتم: از شما شنیدم که از کلام نهی کرده و متکلمان را نکوهش می‌نمودید، حضرت فرمودند نه، آن نکوهش متوجه کسانی است که آنچه من (اهل البیت) می‌گویم رها کرده و به دلخواه خود سخن می‌گویند، آنگاه دستور دادند تا به بیرون بروم و شاگردان متکلم حضرت را برای مناظره با مرد شامی بیابم،... هشام وارد شد، و در طی یک مناظره مرد شامی را مغلوب ساخت، آن مرد نیز به امامت امام صادق علیه السلام اقرار کرد، بعد امام علیه السلام خطاب به هشام فرمودند: مثلک فلیتکلم الناس^۱. و از این قبیل روایات که بر شأن و منزلت کلام و متکلم نزد ائمه اطهار دلالت دارند.

در مقابل روایات دیگری نیز بر رد کلام و متکلم دلالت دارند. که با توجه به مطالب مذکوره در حدیث فوق چنین روایاتی را اجماً ناظر به کلام و متکلمانی دانسته‌اند که ناشیانه و بدور از صلاحیت خود را متکلم نام نهاده و به بحث و مناظره در موضوعات مختلف حتی «ذات الهی» که جز راه گمراهی، راهی در پیش ندارد، پرداخته‌اند.

اما در مورد وجود گفته‌هایی از بزرگان اهل سنت در مقام رد کلام و

پرداختن به آن، می‌توان چنین توضیح داد: آنان به دلیل عدم تبعیت از رفتار و کردار و راهنمایی‌های اهل بیت علیهم السلام با به کوره راه ضلالت و گمراهی نهاده بودند، چرا که با بحثهای جدلی و خصومت‌زای خود که نام «کلام» بر آنها نهاده، در صد توجیه اعمال و رفتار و تفکرات انحرافی خویش بر آمده بودند، به همین دلیل، در لحظات آخر عمر، جایی که شعله چراغ زندگی شاه راه عدم در پیش می‌گرفت، به ضلالت و اشتباه خویش معترف می‌شدند، و دیگران را از پیمودن راه خویش (همان ابحاثی که نام کلام بر آنها نهاده بودند) بر حذر می‌داشتند. ●

۱. اصول کافی، ج ۱: کتاب الحجّة، باب اول، روایت ۴.